DOI: https://doi.org/10.22067/jls.v52i2.83774

چرخیات

دکتر علی‌اکبر احمدی دارانی[1]

چکیده

«چرخیات» نوعِ ادبی ناشناخته‌ای در تاریخ ادبیات فارسی است.با آنکه در تمام دوره‌های شعر فارسی(از آغاز تا پایان دورهٔ قاجار)نمونه‌هایی از چرخیات می‌توان یافت؛امّا به سبب آنکه تا قرن نهم، نام مشخصی بر آن ننهاده‌اند، ناشناخته مانده است. چرخیات شعری است، در قالب قصیده که شاعر،چرخ (=آسمان) و ستارگان و بروج فلکی را توصیف می‌کند و گاه با نیروی خیال، به معراج می‌رود (= معراج الخیال) تا مدحِ ممدوح را از زبان چرخ و آنچه در آن است، بیان کند. در این مقاله برای نخستین بار، چرخیاتی از معروف‌ترین شاعران زبان فارسی، از لابه‌لای دیوان‌ها و تذکره‌ها استخراج شده است تا به این پرسش‌ها پاسخ داده شود که نخستین نمونهٔ چرخیات،از چه زمانی پدید آمده است و سابقهٔ کاربرد این نام، برای این نوع شعر از کجاست؟ موضوع و محتوای چرخیات چیست و مخاطب آن کیست؟ چرخیات در سیر تاریخی خود، چه دگرگونی‌هایی را پذیرفته است و مناسبات متون در این نوع شعر، چگونه است؟ آیا چرخیات در ساختار سنّتی قصیده‌های مدحی و صرفاً در تشبیب قصیده‌ها، نمودار شده یا در دوره‌های بعد، کلّیت شعر را فرا گرفته است و به صورت نوع ادبی مستقلّی در شعر فارسی نمایان شده است؟

کلیدواژه‌ها: نوع ادبی، چرخیات، فلکیات، معراج الخیال، نظام استرآبادی.

۱.دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان

aa.ahmadi@ltr.ui.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۷/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۲۹

۱-مقدمه

در تاریخ ادبیات فارسی انواع ادبی گوناگون وناشناختهای وجود دارد که تشخیص و تعیین حدّ و حدود آنها، کاری دشوار و پیچیده است. از یک سو اشراف بر مجموعهای گسترده از متون فارسی موجود که در طول بیش از هزارسال پدید آمده،ضروری است و از سوی دیگر، نبودِ چاپهای علمی و دقیق از تمام متون فارسی و فقدان برخی از آثار ادبی و محصور شدن بسیاری از پژوهشها، بر آثار ادبی شاخص و بیاعتنایی به آثار شاعران و نویسندگان کمتر شناختهشده که چه بسا در شکلگیری و کمال بسیاری از نوعهای ادبی، تأثیرگذار بودهاند، از دیگر علّتهای ناشناختهماندن برخی از انواع ادبی است. مبانی نظری گذشتگان نیز دربارهٔ چیستیِ انواع ادبی و بخشبندیهای آن، بدرستی دانسته نیست و نشان صریح و روشنی از آن، در متون نمیتوان یافت. در این میان باید تشتّت تعریفها و به تبع آن، اختلاف نظر محقّقان معاصر را افزود.

۲-بحث و بررسی

۲-۱- نام(چرخیات/ فلکیات)

یکی از مهمترین نشانهها برای شناخت نوعهای ادبی، نامگذاری گذشتگان بر آثار ادبی خویش یا دیگران است. برخی از این نامها بصراحت در کتابهای تذکره، تاریخ و دیوانها به کار رفته است که از آگاهی شاعر یا نویسنده، بر آن نوع ادبی دلالت دارد و نشانهای برای ردیابی امتداد یا انسداد آن، برای محقّق امروزی است.

یکی از نوعهای ادبی ناشناخته در شعر فارسی که برخی شاعران، شعر یا اشعاری در آن نوع سرودهاند و صاحبان تاریخ و تذکره از آن نام بردهاند، «چرخیات»یا «فلکیات» است. نشانهٔ رواج سرایش چرخیات و در عین حال بینامی آن، عنوانهایی عمومی است که کاتبان نسخهنویس، جُنگپردازان و تذکرهنویسان تا پیش از قرن نهم، به چنین اشعاری دادهاند: «در صفت افلاک و بروج و مدح...»(انوری، ۱۳۷۲: ۳۰۳ و ۳۱٤)؛ «در علم هیأت و نجوم گوید»(فرید احول، ۱۳۸۱: ۱۸۵)؛ «استاد عبدالرافع هروی فرماید و در این شعر صفت ستارگان دوازده برج کند» (محمّد بن یغمور، ۱۳۹۵: ۱٤۸؛ «...و ایراد بعضی از اصطلاحات نجومی»(فلکی شروانی، ۱۳٤۵: ٦٤)؛«فی صفة الکواکب»(خواجوی کرمانی،۱۳٦۹: ۲۱).

نظام استرآبادی،(متوفّی۹۲۱)یکی از قصیده‌های خود را «چرخیات» خوانده است:[۱]

کسی زین‌گونه زیرِ چرخ، «چرخیات» نشـنیده ز خوش‌طبعـان رنگ‌آمیـز صنعت‌سـنج نظـم‌آرا
(نظام استرآبادی، ۱۳۹۱: ۵۸)

عنوان یکی دیگر از قصیده‌های وی به مطلعِ زیر، «چرخیات»است:

شب قضا از ماه نو کشـتی در آب انداختـه زآفتابـــش لنـــگر زرّیـــن‌طناب انداختـــه
(همان، ٤٤٨)

در برخی از متون که در فاصلهٔ زمانی قرن نهم تا یازدهم پدید آمده‌انـد، بـه نـامِ ایـن نـوع شـعر (= چرخیات/ فلکیات) و نسبت آن با نظام استرآبادی تصریح شده است:[۲]

– «شاه‌طاهر[۳]در قصاید بهاریات چون نظام استرآبادی است در فلکیات» (بداؤنی،۱۸٦۸: ۱/ ٤۸۳).

– «در چرخیاتِ[٤] مولانا نظام استرآبادی....»(فخرالزّمانی، ۱۳۹۲: ۱۷۲).

– «قصیدهٔ چرخیات او از جملهٔ معجزات است، از غایت شهرت احتیاج به شـرح نـدارد»(اوحـدی بلیانی، ۱۳۸۹: ۷/ ٤۳۵۹).

– «صنایع فلکیات و بدایع تشبیه و چرخیات را کـم کسـی مثـل او [نظـام اسـترآبادی] گفتـه»(رک: بشری،۱۳۸۸: ۲۰).

پیشتر از استرآبادی، ابن حسام خوسفی (متوفّی۸۷۵)،ترکیبِ «فلکیات» را به کار برده است:

در «فلکیّـــات» بـــه توفیـــق محـــض چنـــــد ســـــخن بـــــود کـــــه کـــــردم ادا
(ابن حسام، ۱۳٦٦: ٤)

و قصیده‌ای نیز با عنوان «چرخیات»[۵]به مطلع زیر دارد:

اطلس رومـی بریـد تـرک چگـل بـر بـدن حـــلّهٔ زربفـــت بافـــت، گلـــرخِ خـــان خـــتن
(رک: ابن حسام، ۱۳٦٦: ۵۷)

بنابر گفتهٔ دولتشاه سمرقندی، فرید احول(شاعر قرن هفتم)، قصیده‌ای در «چرخیات» بـا ایـن مطلـع دارد:

نمـاز شـام کـز امـواج ایـن دریـای دولـابی فـرو شـد زورق زرّیـن برآمـد طشـت سـیمابی
(فرید احول،۱۳۸۱: ۱۸۵)

و این به لحاظ تاریخی (قرن نهم) نخستین بار است که «چرخیات»، در مورد نوعی از شعر بـه کـار رفته است:

-«صفت انجم و صفت طلوع نیّر اعظم در آخر قصیده بیان می‌کند، در چرخیـات»(دولتشـاه،۱۳۸۲: ۱۷۱).

فرید احول بر این قصیده نامی ننهاده است و در پایان کـه قصـد مفـاخره داشـته، آن را شـعری، در «علم هیأت» و «وصف اجرام علوی» دانسته است:

به معبودی که بـر اشیاسـت ذات پـاک او سـابق   به موصوفی که وصف اوست رزّاقی و وهّـابی

که گر در علم هیأت کس چنین شعری کند انشـا   به شاگردی من او را سـر نهـم بـر خـطِّ بـوّابی

چو من اجـرام علـوی را کسـی در عـالم سـفلی   نیـارد کـرد وصّـافی نـه سـلبی و نـه ایجـابی

(فرید احول، ۱۳۸۱: ۱۸۷–۱۸۸)

در جایی دیگر دولتشاه، قصیده‌ای شصت و پنج بیتی از فخرالدّین اوحد مسـتوفی (متـوفّی۸٦۸)بـه این مطلع را«چرخیات» خوانده است:

گــردون فراشــت رایــت بیضــای آفتــاب   وز پـرده‌هـای دیـدهٔ شـب شُسـت کحـل خـواب

(رک:دولتشاه، ۱۳۸۲: ٤٤٤)

-«واین قصیده خواجه اوحد راست در منقبت امام الجنّ و الإنس ابوالحسن علیّ بن موسـی الرّضـا علیه التحیّة و الثّناء در چرخیات»(همان).

وجود نام «عروجیه» بر عنوان یکی از چرخیاتِ آذری اسـفراینی (رک: همـان، ۱۳۸۹: ٤۲) نشـانه‌ای از فراگیر نبودن نام چرخیات بر این نوع ادبی تا میانه‌های قرن نهم است.

۲-۲- موضوع

آنچه از موضوع در اینجا مورد نظر است، همان اغراض شعری است کـه قـدما از دیربـاز بـه آن توجـه داشته‌اند. غرض اصـلی شـاعر از سـرودن چرخیـات، «مـدح» و «وصـف» اسـت(رک: مـؤتمن،۱۳٦٤: ۹).نقل نکته‌ای که دولتشاه دربارهٔ «تتبّع و جواب» شـعر ابوالمفـاخر رازی آورده اسـت، بـرای شـناخت موضوع چرخیات ارزشمند است:

-«و اکابر مطلع‌ها درین باب گفته‌اند، غالباً در صفت طلوع نیّر اعظم بدین سیاق نگفته باشند و بعضی در صفت غروب آفتاب نیز گفته‌اند»(دولتشاه، ۱۳۸۲: ۷٦؛ همچنین رک: همان، ۱۷۱).

بنابراین چرخیات فقط در غروب خورشید که زمان طلوع ستارگان است، سروده نشده است؛ بلکه چرخیاتی می‌توان یافت که مطلع آن با برآمدن صبح و طلوع خورشید که دیگر، ستارگان نمودی ندارند، شکل گرفته است و شاعران در آن به وصف ستارگان و بروج فلکی پرداخته‌اند.

۲-۳- مخاطب

مخاطبِ چرخیات ممدوح است که در دوره‌ای صاحبان قدرت و ارباب سیاست‌اند و از قرن هشتم به بعد، با رَوایی اشعار مذهبی، ممدوح، علیّ بن ابی طالب (ع) و برخی امامان شیعه‌اند، به جز معدودی به این شرح:

یکی از چرخیات ابن حسام به مطلع زیر، در «حمد و ثنا»ی خداوند است که در ابتدای آن به توصیف چرخ و ستارگان پرداخته است:

ای بسزا لایق حمد و ثنا		ذات تو پاک از صفت ناسزا

(ابن حسام، ۱۳٦٦: ۳)

ابن حسام در قصیده‌ای که در مدح پیامبر اسلام (ص) سروده است، در ضمن توصیف روی و موی ایشان، به توصیف شب و روز و به تبع آن، به «چرخیات» سوق داده شده است:

دوش که شد سرنگون خیمهٔ زرّین طناب		گنبد پیروزه گشت خرگه نیلی نقاب...

آنکه رخ و زلف اوست روز و شب و صبح و شام		نیّرهٔ صبح شیب طلعت شام شباب

(ابن حسام، ۱۳٦٦: ۳۹)

ابن حسام در قصیده‌ای دیگر به مطلعِ

دیشب که مَه از کوه به صد جلوه‌نمایی		بنمود رخ از پرده چو ترکان خطایی

(ابن حسام، ۱۳٦٦: ۲۷٤)

به مدح «مولانا محمد یساول» پرداخته است. این قصیده به مانند هفت قصیدهٔ دیگر ابن حسام که در چرخیات و مدح امامان شیعه سروده است؛ باید در مدح علی (ع) یا امامان شیعه باشد؛ امّا ممدوح

از معتقدان آل عباست و گویا عیبی نباشد که چرخیاتی که ویژهٔ مدح علی (ع) و دیگر امامان شیعه است، برای دوستداران آن‌ها نیز سروده شود:

من معتقد مدح و ثنای تو ازانم زیرا که بحق معتقد آل عبایی...

با تو نظر لطف ولایات علی هست زینجاست که والی ولایت به ولایی

(همان، ۲۷۵)

مولانا زلالی (متوفّای ۹۳۱) نیز قصیده‌ای در چرخیات، در مدح «امیرمحمّد امیریوسف» دارد که وی را به خاندان پیامبر(ص) و علی(ع) منتسب کرده است:

میرِ محمّد سِیَر، میر محمّد که هست پور نبی و ولی نور حسین و حسن

(رک: واصفی،۱۳۵۰: ۲/ ۲۱۰)

سید صاحب کمال واقف ماضی و حال نیست در این قیل و قال نیست در آن لا و لن

همچو حسین و حسن راسخ و ثابت قدم در سنن مصطفی بر سنن بوالحسن...

ای چو لوای نبی رایت و رأیت بلند وای چو حسین علی خلقت و خلقت حسن

ای گل باغ رسول سرّ ریاض بتول داد خدایت قبول در نظر مرد و زن

(همان، ۲۱۱)

یکی از چرخیات نظام استرآبادی به مطلع زیر، در مدح «امیر یوسف‌علی کاکلتاش» است که گویا ربطی به جز نامش با علیّ‌بن ابی طالب (ع) ندارد:

چون که فرّاش چرخ مینا فام زد شبانگاه شامیانهٔ شام...

(نظام استرآبادی، ۱۳۹۱: ۳۶۹)

یا شعری دیگر در چرخیات از نظام استرآبادی در مدح امیرعلیشیر نوایی، به مطلع زیر که به مربوط به دورانی است که وی از سوی سلطان حسین بایقرا، به حکومت استرآباد منصوب شده است (رک:میرخواند، ۱۳۸۰: ۱۱/ ۵۷۶۵)[6] و گویا گرایش وی به تشیّع، نظام استرآبادی را به سرودن چرخیات در مدح او سوق داده باشد:[7]

نماز شام که طشت فلک فتاد ز بام فکند پرده ز رخسار راز خویش تمام

(نظام استرآبادی، ۱۳۹۱: ۳۷۷)

نظام استرآبادی در برخی چرخیات که مخاطب آنها،علیّ بن ابی طالب (ع) است، صله و خواستهٔ خود را او می‌خواهد:

چه چشم داشت بود زاسمان مرا که به شب	ز ماه کاسته برخوان نهاده نیم کماج
ولی «نظام» ندارد غمی ز بخل سپهر	که از تو تا به کنونش رسیده مایحتاج
حمایتی ز تو باید مرا در آن ساعت	که مرگ مملکت زندگی کند تاراج
(نظام استرآبادی،۱۳۹۱: ۱٦۷–۱٦۸)

تا شد از جمع مدایح‌سنج خدّامت «نظام»	هر زمانش می‌رسد از عالم معنی تُحَف
(همان،۳۲۵)

شاها بنگر سوی «نظام» از کرم خویش	با چشم ترحّم چو شود وقت ترّحل
(همان،۳۵۹)

گویا همین بیت‌ها، سبب پدید آمدن حکایتِ زیر باشد که صاحب *خلد برین*،در معرفی نظام استرآبادی نقل کرده‌است:

«از جمله مدّاحان ممدوح سورهٔ مبارکهٔ هل اتی علیه من التحیات ازکاها بود [...] مشهور است که در نظم هر یک از قصاید غرّا که موشّح به نام نامی آن حضرت می‌ساخت، صله و جایزهٔ آن قصیده از عالم غیب به وی می‌رسید. چون قصیدهٔ مشهورهٔ معروفه به «چرخیات»[۸]را در مدح آن قبلهٔ مآرب و کعبهٔ حاجات به اتمام رسانید، پیشتر از آن که صلهٔ آن را دریابد، روزگارش به انجام رسید [...] مادر وی که زالی کهنسال بود، در تجهیز و تکفین مولوی عاجز مانده بود که مقارن آن صدای درِ برآمد و شخصی آواز داد که عزیزی هدیه[ای] جهت مولانا فرستاده کسی بیاید و آن را برگیرد. چون مادر جناب مولوی به پشت در آمد که صورت حال باز داند؛ آن شخص خرقه‌ای سربسته به وی سپرد که این اسباب دفن مولاناست که عزیزی به رسم تحفه فرستاده و چون مادر مولوی خواست که نام آن عزیز را از آن شخص بپرسد، کسی را ندید و بر وی ظاهر شد که آن هدیه از عالم غیب به ازای صلهٔ قصیدهٔ مذکوره رسیده؛ آنگاه به تجهیز و تکفین گرامی فرزند پرداخته خاطر از مهم وی فارغ ساخت»(واله اصفهانی،۱۳۷۲: ۳۱۵– ۳۱٦).

۲-٤- ساختار

تمام چرخیات را می‌توان در سه ساختار زیر بخشبندی کرد:

۲-٤-۱- شاعر شعر خود را با توصیف شب(گاهی با بر آمدن صبح) ماه، ستارگان و برج‌های فلکی آغاز می‌کند و سپس به مدح ممدوح می‌پردازد.در این ساختار،گاهی شاعر با بیتی از تشبیب جدا می‌شود که نشان‌دهندهٔ آن است که او آگاهانه از مقدّمه‌ای که در توصیف آسمان و ستارگان است، گذر کرده (=تخلّص) و به مدح ممدوح پرداخته است. برای نمونه ادیب صابر، بعد از تشبیبی در توصیف آسمان و ستارگان می‌گوید:

ز من حدیث سپهر و ستارگان مَطَلب — که من ز چشمهٔ خورشید کرده‌ام مطلوب
(ادیب صابر، بی‌تا: ۸٤)

یا ابن حسام در قصیده‌ای سروده است:

در «فلکیّات» به توفیق محض — چند سخن بود که کردم ادا
(ابن حسام، ۱۳٦٦: ٤)

و سپس به ادامهٔ قصیده پرداخته است.

چنین ساختاری از ابتدای شعر فارسی تا دوران قاجار ادامه داشته است که نمونه‌هایی از آن در جدول زیر، نقل شده است:

ردیف	شاعر/ وفات، سال/ قرن	مطلع شعر (مصراع اوّل)	تعداد ابیات	منبع، شمارهٔ صفحه
۱	فرّخی سیستانی/ ٤۲۹	سپیده‌دم که هوا بردرید پردهٔ شب	٤۱	دیوان، ص۸
		ز آفتاب جدا بود ماه چندین شب	٤۰	دیوان، ۱٦
۲	منوچهری دامغانی/٤۳۲	شبی گیسو فرو هشته به دامن	٦٥	دیوان، ۸٦
۳	ازرقی هروی/٤٦٥	به فال سعد و خجسته زمان و نیک اختر	٦۷	دیوان، ۱٦
		دوش در گردن شب عقد ثریا دیدم	۹(ناقص)	دیوان، ٥٥
٤	ناصرخسرو/٤۸۱	این چه خیمه‌ست این که گویی پر گهر دریاستی	٤۸	دیوان، ۲۲٥
		دوش تا هنگام صبح از وقت شام	٤۳	دیوان، ۳٦۳
٥	شاه‌علی ابی رجاء الغزنوی/ پنجم	سپیده‌دم که خط نور بر ظلام کشند	۳۱	لباب الألباب، ۷٦٥

ردیف	شاعر/ وفات، سال/ قرن	مطلع شعر (مصراع اوّل)	تعداد ابیات	منبع، شمارهٔ صفحه
٦	مسعود سعد/ ٥١٥	دوش در روی گنبد خضرا	٥٨	دیوان،۱
		ازین دوازده برجم رسید کار به جان	١٦	دیوان،٥١٥
		شب آخر شد از جهان شب من	٤٢	دیوان، ٦٢٢
٧	ابوالمفاخر رازی/ ششم	بال مرصّع بسوخت مرغ ملمّع بدن	٦٣	حلّ ما ینحل، ٨
٨	ادیب صابر/٥٤٢	نماز شام چو کرد آن لطیف کودک خوب	٣٠	دیوان، ٨٣
		چو روز کرد بر سر خود قیرگون چادر	٢٩	دیوان، ٤٧٢
		نماز شام چو صحبت بریدم از مأوی	٤٠	دیوان، ٤٩٥
٩	سیدحسن غزنوی/٥٥٧؟	دیدم به خواب دوش براقی ز نور جان	٢٣	دیوان، ١٣٤
		چون شمع روز روشن از ایوان آسمان	٣٦	دیوان، ١٣٧
١٠	رشید طواط/ ٥٧٣	چو از حدیقهٔ مینای چرخ سقلاطون	٥٣	دیوان، ٣٩٨
١١	فلکی شروانی/٥٧٧؟	دوش چو کرد آسمان افسر سر ز سر یله	٥٠	دیوان، ٥٩
		شاه گردون را نگر شکل دگرگون ساخته	٣٠	دیوان، ص ٦٤
١٢	مجیرالدّین بیلقانی/ ٥٨٦	طارم زر بین که درج از درّ مکنون کرده‌اند	٤٤	دیوان، ٦٤
		طارم چارم نهفت پرتو شمع جهان	١٣؟	دیوان، ١٦٩
١٣	انوری/ ٥٨٧	دی چو بشکست شهنشاه فلک نوبت بار	٧٢	دیوان، ١٥٤
		جرم خورشید دوش چون گه شام	٦٥	دیوان، ٣٠٣
		دوش سلطان چرخ آینه‌فام	٦٥	دیوان، ٣١٥
١٤	ظهیر فاریابی/٥٩٨	چون شد از دریای مینا زورق زر ناپدید	١٧	دیوان، ٨٩
		چون بر زمین طلیعهٔ شب گشت آشکار	٣٨	دیوان، ٩٨
		دوش در وقت آنکه ظلّ زمین	٤٥	دیوان، ١٥٢
١٥	قطبی مروی/ ششم	شاه زرّین چتر چون لشکر سوی خاور کشید	٤٦	سفینهٔ بولونیا، ١١٤
١٦	رفیع لنبانی/ قرن هفتم	شبانه چون بگشادم به روی اختر چشم	٣٨	دیوان، ١٠٢
١٧	اثیر اخسیکتی/٦٠٩	چون خرقه گشت بر کتف شب ردای قار	٥٥	دیوان، ١٣٠
		دوش که این شهسوار کرّهٔ ابلق	٤٧	دیوان، ١٩٦
		دوش چون راند عرصهٔ گردون	٤٣	دیوان، ٢٦٩
١٨	عبدالرافع هروی/ هفتم	دوش از غروب چشمهٔ خرشید تا سحر	٢٧(ناقص)	سفینهٔ ترمد، ١٤٨

ردیف	شاعر/ وفات، سال/ قرن	مطلع شعر (مصراع اوّل)	تعداد ابیات	منبع، شمارهٔ صفحه
۱۹	شمس طبسی/٦٢٦	چون چادر ظلام جهان در سر افکند	۳۱	دیوان، ۳۳
		دوش کز طرّهٔ معنبر شام	۳۲	دیوان، ۵۷
۲۰	کمال‌الدین اسماعیل/ ٦۳۵	چو خیل زنگ بیاراستند صفّ جدال	۵٤	دیوان، ۱۹۱
۲۱	اثیر اومانی/٦٤٤؟	از ناف شب چو روی هوا مشکبار شد	٤۳	دیوان، ۲۱٤
		چو روی روز شد از دود شام چون شبگیر	٦٤	دیوان، ۲٤٤
		دوش آن زمان که ماه برافروخت مشعله	۲۷	دیوان، ۳٤۰
۲۲	سیف اسفرنگ/٦٦٦؟	چو شمع زنگار روز کرد از دود پیراهن	٤۰	دیوان، ۳۲
		مه چو سر از جیب شب تمام برآرد	۳۳	دیوان، ٤۲
		حبّذا آن هلال آتش‌فام	٤۱	دیوان، ۵۳
		شام چون زد سرای پرده به چین	۳۲	دیوان، ٦٤
		دوش کز دامن سرادق شام	۲۸	دیوان، ٦٦
		روی آفاق چو گیسوی بتان شد شبرنگ	۲۹	دیوان، ۸۳
		سیمین هزاران قرص بین بر خوان سبز آسمان	٤۰	دیوان، ۱۰۲
		باز نهان شد از نظر صورت شاه اختران	۵۱	دیوان، ۲۹۷
		نماز شام چو روی هلال بگشاید	۳۵	دیوان، ۳۲۳
		دوش چو پنهان شد از سایهٔ شب آفتاب	٤۷	دیوان، ٤۰۵
		دوش وقت صبحدم دیدم کلّه بسته آسمان	٤۰	دیوان، ٤۸۰
۲۳	رکن دعویدار/ هفتم	صبح برآمد ز کوه خنجر زر در برش	٤۹	دیوان، ۱۱۹
		برقع زر چون ز روی اختران برداشتند	۵۱	دیوان، ۱۲۱
۲٤	ذوالفقار شروانی/ ٦۷۹؟	چو شد در زنگ متواری رخ آیینهٔ خاور	٤۹	دیوان، ۲
		چون به زنگ شام پنهان گشت تیغ آفتاب	۲۰(ناقص)	دیوان، ۱۱۰
		چو بر عذار جهان چین گرفت طرّهٔ شام	٤۸	دیوان، ۱۱۳
		دوش چو از رود نیل زورق مهتاب	۳۸	دیوان، ۲۲۳
		دوش آن زمان که درع شفق شد به خون خضاب	٤۸	دیوان، ۲۳۱
		چون بر افراخت شب از تارک کیوان اکلیل	٤۱	دیوان، ۲۵۲

ردیف	شاعر/ وفات، سال/ قرن	مطلع شعر (مصراع اوّل)	تعداد ابیات	منبع، شمارهٔ صفحه
		چون گشت درفش سیه شام درفشان	۳۷	دیوان، ۲۷۳
		دوش چون کوکبهٔ زنگ مدد یافت ز شام	۲۰	دیوان، ۲۸۰
۲۵	خواجو کرمانی/۷۵۰	چون لعل آفتاب برآمد ز کان چرخ	٤۷	دیوان، ۱۸
		اینان که برین گوشهٔ بامند چه نامند	۲٤	دیوان، ۲۱
		چون نو عروس حجلهٔ سیمین زرنگار	۸۱	دیوان، ٥٤
		منهی جانم رساند از عالم معنی خبر	۳۵	دیوان، ۵۸
		دی سحرگه چو آتش نشّاف	۵۲	دیوان، ٦۹
۲٦	ابن یمین/۷٦۹	دوش این سیمرغ زرّین‌بال یعنی آفتاب	۳٦	دیوان، ۱۸
۲۷	عبید زاکانی/۷۷۱–۷۷۲	چو دست قدرت خرّاط حقّهٔ مینا	٤۰	دیوان، ۷
		صبحدم کز حدّ خاور خسرو نیلی حصار	۲۷	دیوان، ۳۳
		علی الصّباح که سلطان چرخ آینه‌فام	۳۹	دیوان، ٤۳
۲۸	ناصر بخارایی/۷۹۰؟	صبح در آمد ز دلو یوسف زرّین رسن	٦۸	دیوان، ۵
		دوش چون در طشت خون پنهان شد این زرّینه طاس	۳۰	دیوان، ٦۵
		نماز شام که بر وفق رای بطلمیوس	۳٦	دیوان، ٦۸
		نماز شام که از دور چرخ رویین تن	٤٤	دیوان، ۹۲
		دوش چون آفتاب روشن رای	٤۳	دیوان، ۱۰۷
۲۹	بدر شروانی/ ۸۵٤	بحر خزر بین صبحدم رخشنده گوهر یافته	۱۲٤	دیوان، ۲۵
		صبحدم شاه چارمین کشور	۸۱	دیوان، ۸۷
		نماز شام کاین بحر معلّق موج زد بالا	٦۱	دیوان، ۱۰٤
		نماز شام کاین طاوس گردن سیر زرّین پر	٦٤	دیوان، ۱۳٤
		نماز شام که برگرد خیمهٔ ازرق	۳۵	دیوان، ۲۵۱
		صبحدم از اوج موج بحر خضرا شد پدید	۳۲	دیوان، ۲۷۰
		علی الصّباح که قندیل چار طاق معلّق	٤۸	دیوان، ۳۱۵
		نماز شام کاین باز مرصّع بال زرّین پر	۷۵	دیوان، ۳۷۲
۳۰	ابن حسام/۸۷۵	ای بسزا لایق حمد و ثنا	۹۲	دیوان،٤

ردیف	شاعر/ وفات، سال/ قرن	مطلع شعر (مصراع اوّل)	تعداد ابیات	منبع، شمارهٔ صفحه
		دوش از ستم چرخ به صد دل نگرانی	٣٢	دیوان،٢٨٨
٣١	نظام استرآبادی/ ٩٢١	شب قضا از ماه نو کشتی در آب انداخته	٤٤	دیوان، ٤٤٨
		چون که فرّاش چرخ مینافام	٥٧	دیوان، ٣٦٩
٣٢	موالی تونی/ ٩٤٩؟	من ایزد را که از تأثیر اجرام اثیر	٣٥	دیوان، ٧٢
٣٣	نثاری تونی/ ٩٦٨؟	چون صبح در این قلعهٔ نُه منظر خضرا	٦٧	دیوان، ٢٩٩
٣٤	فتحعلی‌خان صبا/ ١٢٣٨	چو گاه شام سراپرده ظلّ مرکز غبرا	٨٠	دیوان،٢٧
		به چاه باختر چون یوسف خورشید شد پنهان	٦٠	دیوان،٣٦٠
		دوش چون در باختر شد خسرو خاور نهان	٨٨	دیوان، ٤٠٨
٣٥	قاآنی/١١٢٢٣؟	دوش بر گردون بسی تابان شهاب آمد پدید	٣٥ بیت	دیوان، ١٩٧

در برخی قصیده‌های روایی، شاعر در آغاز تشبیب، به وصف شب یا صبح می‌پردازد و گاهی در پایان آن از آمدن محبوب، سخن می‌گوید که هدف اصلی او از آمدن، برانگیختن شاعر برای سرودن مدحی برای ممدوح است. با توجه به اینکه در منابع قدیم و جدید،آنجا که دربارهٔ ویژگی‌های تشبیبِ قصیده سخن گفته‌اند، حدّی برای تعداد بیت‌های آن مشخص نکرده‌اند، به نظر می‌رسد، باید تعداد این ابیات که براساس آن بتوان نام قصیده را «چرخیات» نهاد، بیش از شش یا هفت بیت باشد و در کمترین از این، فرصتی برای «وصف» پدید نمی‌آید و هدف شاعر ازآن وصفِ مختصر، نشان‌دادن زمان و فضاسازی برای ورود به روایت است، نه صرفاً توصیف چرخ.

در این ساختار قصیده‌ای از قطبی هروی به دست آمد (رک: *سفینهٔ بولونیا*، ١٣٩٣: ١٠٩) که تشبیب آن در چرخیات است و تنهٔ اصلی قصیده با ساختار «شعر فتح» تطبیق می‌کند (رک: احمدی دارانی،١٣٩٦: ٣٧).

٢-٤-٢- در این ساختار توصیف شاعر از آسمان، ماه، ستارگان و بروج فلکی به تشبیب ختم نمی‌شود و مانند قصیده‌های مدحی، تمایزی بین تشبیب، تخلّص، تنهٔ اصلی قصیده و دعای تأبید و شریطه چنان که معمول بوده است، وجود ندارد؛ بلکه شاعر با نیروی خیال/ فکر خود به آسمان عروج می‌کند.[٩]

عروجی شد خیالم را درین اندیشه زین معنی　　مسمّا شد به «معراج الخیال»[۱۰] این گفتهٔ غرّا
(نظام استرآبادی،۱۳۹۱: ۵۹)

در دیوان آذری اسفراینی قصیده‌ای به مطلعِ زیر در مدح امیرالمؤمنین و امامان (ع)دیده می‌شود که هرکدام از آنها را با یکی از دوازده برج تطبیق داده است:

چنانکه هست فلک را دوازده تمثال　　که آفتاب بر آن دور می‌کند مه و سال
بر آسمان ولایت دوازده برجاند　　چو آفتاب نبوّت همه به اوج کمال
(آذری اسفراینی، ۱۳۸۹: ۵۲)

در این ساختار توصیف شاعر از چرخ و بروج فلکی و آنچه از زبان ستارگان در مدح ممدوح نقل می‌کند، در کل قصیده گسترش یافته است و نوع ادبی مستقلِ چرخیات خود را در این ساختار بهتر می‌نمایاند؛ یعنی کلّیت اثر، توصیف چرخ و معراج خیالی شاعر است که در جدول زیر نمونه-هایی از این نوع ساختار آورده شده است:

ردیف	نام شاعر/ وفات، سال/ قرن	مطلع (مصراع اول)	تعداد ابیات	منبع، شمارهٔ صفحه
۱	فرید احول/ هفتم	نماز شام کز امواج این دریای دولابی	٤١	دیوان، ۱۸۵
۲	امامی هروی/ ٦٨٦	سحرگه در جهان جان به عون مبدع اشیا	۲۱	دیوان،۳
۳	خواجوی کرمانی/۷۵۰	دوش چون پیروز شد بر روم شاه زنگبار	۵۸	دیوان، ٣٦
		قرطهٔ زر چاک زد لعبت سیمین بدن	۷۰	دیوان، ۱۰۱
٤	باباسودایی/۸۵۳	جم انجم چو زد بر چرخ شادروان دارابی	۱(ناقص)	تذکرة الشعراء، ۱۷۱
۵	آذری اسفراینی/٨٦٦	نماز شام که از گردش قضا و قدر	۱۸۲	دیوان، ٤٢
٦	ابن حسام/۸۷۵	چون این خاتون خوش منظر ازین قصر بهشت آسا	٩٤	دیوان، ۷۳
		دیشب که زار و زرد و خمیده چو زلف یار	۵۲	دیوان، ۱۷۵
۷	نظام استرابادی/ ٨٦٦	فضای باختر شد شام گلگون از می حمرا	۱۱۳	دیوان، ٤٩
۸	آقامعصوم خاوری قزوینی/ (؟)	خسرو خاور چو کند جوشن زرّین ز تن	۱۰۲	جُنگ، ص۳۷

۲-٤-۳- شاعر با نیروی خیال فقط در محدودهٔ تشبیب قصیده، به آسمان مـی‌رود و یـک بـه یـک بروج فلکی را در می‌نوردد. گاهی بصراحت سخنی از عروج به آسمان در میان نیست؛ امّا یک بـه یـک برج‌ها و ستارگان را توصیف می‌کند و هدف او، مانند ساختار پیشین(۲-٤-۲)،ضمن توصیف آسـمان، افلاک و ستارگان و بروج، بیان مدحِ ممدوح است که بر زبان آنهاست تـا اینکـه بـه بالـاترین درجـه در آسمان برسد و سپس بیت تخلّص را بیاورد و به مدح ممدوح که همان تنهٔ اصلی قصیده است،برسد.

ردیف	نام شاعر/ وفات، سال/ قرن	مطلع (مصراع اول)	تعداد ابیات	منبع، شمارهٔ صفحه
۱	ازرقی هروی/٤٦٥	به فال سعد و خجسته زمان و نیک اختر	٦۷	دیوان، ١٦
۲	انوری/۵۸۵؟	چو شاه زنگ برآورد لشکر از مکمن	۵۳	دیوان، ۳٦۹
		دی چو بشکست شهنشاه فلک نوبت بار	۷۲	دیوان، ۱۵٤
۳	خاقانی شروانی/۵۹۵	دوش چو سلطان چرخ تافت به مغرب عنان	۵۵	دیوان، ۳۵۰
٤	سیف اسفرنگ/٦٦٦؟	دوش چون فکرت من کرد نشاط سفری	۳۸	دیوان، ۵۸
۵	ابن یمین/۷٦۹	دوش رفتم از ره فکرت برین نیلی حصار	٤۵	دیوان، ۸۷
٦	بدر شروانی/ ۸۵٤	نماز شام چون برزد شفق شنگرف بر مینا	٦۸	دیوان، ۲۵٤
		سحرگه چون بیارایند این فیروزه منظر را	۱۰۱	دیوان، ۲۵۹
		چو برد لشکر خاور به شام، شاه ختن	۷۰	دیوان، ۵۲۸
۷	آذری اسفراینی/۸٦٦	طشتهٔ زر چو غوطه زد در تک طاس بابلی	۳۳	دیوان، ۸۵
۸	فخرالدّین اوحد مستوفی/۸٦۸	گردون فراشت رایتِ بیضای آفتاب	٦۵	تذکرة الشعراء، ٤٤٤

مجیرالدّین بیلقانی قصیده‌ای به مطلعِ زیر دارد:

طارم زر بین که درج از درّ مکنون کـرده‌انـد طاق ازرق بین کـه جفـت گـنج قـارون کرده‌انـد

(همو، ۱۳۵۸: ٦٤)

سراسر محور افقی و عمودی این قصیده انباشته ازتوصـیف اصـطلاحات نجـومی و بـروج فلکـی است و برخلاف ساختارهای پیشگفته، عروجی در آن اتفاق نمی‌افتـد و شـاعر سـرانجام مسـبّب تمـام گرفتاری‌های خود را «چرخ» می‌داند و از ممدوح برای رفع آن کمک می‌خواهد:

خسـروا ایـن بوالعجـب‌کـاران چـرخ مهـره‌بـاز حقّهٔ جانم به خـون نـاب مشـحون کـرده‌انـد
گاهم از بزم تو همچون جرعه‌ها دور افکنده‌انـد گاه بی صدر توام چون باده مطعـون کـرده‌انـد
کـوه غـم حاشـا کـه بـر دل بسـته انـدم لـاجرم پایمال و خاک بر فرقم چـو هـامون کـرده‌انـد
باز خر خون مجیر از دلو و حوت چرخ از آنک یوسف بخت ورا در چـاه مسـجون کـرده‌انـد
(مجیرالدّین بیلقانی، ۱۳۵۸، ٦٦)

بر این اسـاس شـاید بتـوان سـاختاری دیگـر بـرای چرخیـات تعریـف کـرد؛ امّـا از آنجـا کـه در جستجوهایی که در دیوانهای شعر فارسی انجام شد، فقط همین یک نمونه دستیاب گردیـد، سـاختاری جداگانه برای آن در نظرگرفته نشد.

۲-۵- محتوا

برخی شاعران از علم نجوم و هیأت آگاهی داشته‌اند و برای مضمون‌سـازی در شـعر خـود از آن بهـره می‌گرفته‌اند. برای نمونه، تخلّص «فلکی» شاعر معروف قرن ششم، به سبب «تبحّـر وی در علـم نجـوم و هیأت بوده، چنانکه بعضی هیأت‌شناسان و منجّمان را فلکی گوینـد»(فروزانفـر، ۱۳۸۰: ٦۰۲). بنـا بـه گفتهٔ دولتشاه سمرقندی، خواجه اوحد مستوفی که یکی از سرایندگان چرخیات است، «در فنـون علـوم صـاحب وقـوف بتخصـیص در علـم نجـوم و احکـام کـه دریـن فـن بـه روزگـار خـود نظیـر نداشت»(دولتشاه،۱۳۸٦: ٤٤۳).[۱۱]

بعد از قرن هشتم شاعران برای وصف مقام و منزلت علی (ع) و امامان شیعه، از عناصر فلکی بهـره برده‌اند:

سـپهر بـا همـه بالـا نشـینی از سـر قـدر برآسـتان جلـالش نهـاد سـر بـه سـجود
(ابن حسام،۱۳٦٦: ۱۳٤)

قبـهٔ تسـت بـرآورده بـه علیّـین سـر بـر درت چـرخ فلـک را ز پـی تـزیین سـر
بـر مکـان تـو کـه از عـرش بـود تعظـیمش هفت جا چرخ مکین را ز سـر تمکـین سـر
بـر سـر کـوی جنـاب تـو نهـد فرقـد فـرق بـر در جـاه و جلـال تـو نهـد پـروین سـر
(همان، ۱٤۱)

به نظر می‌رسد، آنچه سبب‌ساز ایجاد چنین محتوایی در چرخیات شده است، ارتباطی است که شاعران بین علیّ بن ابی طالب (ع) با «معراج» یافته‌اند و سپس آن را به تمام امامان شیعه تسرّی داده‌اند:

۲-۵-۱- ذکری که از علی بن ابی طالب (ع) در معراج به میان آمده، زمینه را برای آفریدن چنین محتوایی فراهم آورده است:

«...قال رسول‌الله: لمّا اسری بی إلی السماء قیل لی: یا محمد من خلّفت فی الأرض؟ قلت: سبحانک یا إلهی أنت أعلم بذلک منّی ثمّ قیل لی الثانیة: یا محمد من خلّفت فی الارض؟ قلت: سبحانک أنت أعلم بذلک منّی ثمّ قیل لی الثالثة یا محمد من خلّفت فی الأرض؟ قلت: سبحانک یا إلهی أنت اعلم بذلک منّی خلّفت فیها خیر أهلها لأهلها علیّ بن أبی طالب فقال: یا محمد أتشهی أن تری علیّ بن أبی طالب فی مقامک هذا؟ قلت نعم یا إلهی. قال: فالتفت عن یمینک. قال: فالتفت فإذاً بعلیّ یسمع و یری»(کوفی، ۱٤۱۲: ۱/ ۲۱۹؛ همچنین رک: ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۲۹، ۲۳۲).

[ترجمه:] ...رسول خدا فرمود: آنگاه که مرا به آسمان بردند، به من گفته شد: محمّد، چه کسی را در زمین جانشین کردی؟ گفتم: سبحان الله! خدایا، تو از من بدان آگاه‌تری. بار دوم گفته شد: محمّد، چه کسی را در زمین جانشین ساختی؟ گفتم: سبحان الله! تو بهتر از من از آن آگاهی. بار سوم به من گفته شد: محمّد، چه کس را در زمین جانشین کردی؟ گفتم: سبحان الله! تو بهتر از من از این امر آگاهی. من در زمین آن‌که برای ساکنان زمین بهترین است؛ یعنی علیّ بن ابی طالب را جانشین کردم. فرمود: محمّد، دوست داری علیّ بن ابی طالب را در همین جا که هستی، ببینی؟ گفتم: خدایا، بله. فرمود: به سمت راستت توجّه کن. فرمود: توجّه کردم، ناگاه علی را دیدم که [گفتگویمان را] می‌شنود و می‌بیند.

شبی که برد به معراج کردگار نبی را — به هر فلک ملکی دید بر مشابه حیدر
نود هزار سخن گفت کردگار به احمد — ز نطق شاه شنید آن همه کلام مکرّر
(سلیمی تونی،۱٤٤:۱۳۹۰)

محرم سرّ نهان حیدر که در شام عروج — با نبی در بارگاه قرب او ادنی نشست...

در شب معراج شد نور جبینش بدرقه   چون نبی بر پشت رخش آسمان‌پیما نشست
(نظام استرآبادی، ۱۳۹۱: ۱۲۸)

از قرب و بعد تو گه معراج با نبی   شادی بسی نمود فلک، شد زمین غمین
(همان، ٤٣٣)

۲-۵-۲- شاعران از آنچه دربارهٔ فتح مکّه و رفتن علیّ بن ابی طالب (ع) بر دوش پیامبر(ص)، برای شکست بت‌های جاهلی شنیده یا خوانده‌اند، از آن به «معراج» تعبیر کرده‌اند:[۱۲]

«...حدّثنی نعیم بن حکیم قال: حدّثنی أبومریم عن علیّ بن أبی طالب قال: انطلق بی رسول الله صلی‌الله علیه و آله و سلّم حتی أتی بی الکعبة فقال لی: إجلس فجلست إلی الکعبه و صعد رسول‌الله صلّی الله علیه و آله و سلّم علی منکبی ثم قال لی إنهض فنهضت فلمّا رأی ضعفی عنه قال إجلس فنزل عنّی و جلس ثم قال: یا علی اصعد علی منکبی فصعت علی منکبه ثم نهض بی رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلّم فلمّا نهض بی خُیّل إلیّ أنی لو شئت نلت أفق السّماء فصعدت علی الکعبه فتنحی رسول‌الله صلّی الله علیه و آله و سلّم ثم قال: ألق صنمهم الأکبر صنم قریش...»(کوفی،١٤١٢: ٢/ ٦٠٦).

[ترجمه:] ... نعیم بن حکیم برایم حدیث کرد و گفت: ابومریم از علیّ بن ابی طالب چنین حدیث گفت: رسول (ص) خدا مرا همراه خود برد تا به کعبه آورد. آنگاه به من گفت: بنشین. من هم نزدیک کعبه نشستم. رسول خدا (ص) بر شانهٔ من بالا رفت و به من فرمود: برخیز. من هم به پا خاستم. چون ناتوانی مرا از این کار دید، فرمود: بنشین. از شانه‌ام به زیر آمد و نشست و گفت: علی، از شانهٔ من بالا برو. پا بر شانه‌اش گذاشتم و رسول خدا (ص) مرا بلند کرد. وقتی بلندم کرد، به نظرم رسید که اگر بخواهم، به سراپردهٔ آسمان هم دست می‌یابم. بر فراز کعبه درآمدم و رسول خدا (ص) پشت داد و فرمود: آن بزرگ‌ترین بتشان را که بت قریشیان است، بینداز...».

معراج تو از کنگرهٔ عرش فزون بود   زان روی که معراج تو بُد دوش محمد
(ابن حسام،١٣٦٦: ١٢١)

معراج مصطفی اگر از سدره برگذشت   تا منتهای سدره که آن منتهای اوست

معـــراج اوســـت بـــازو و دوش محمّـــدی بـر کتـف مصـطفای معلّـا چـو پـای اوسـت
(همان، ۱۷۸)

بــرای آنکــه شــود مرتفــع نبــی را حــال ز دوش خویشـــتن داده پایـــهٔ معـــراج
(نظام استرآبادی،۱۳۹۱: ١٦٥)

توجه به محدودهٔ زندگانی این شاعران (به جز ابوالمفاخر رازی) که همه از قرن هشتم بـه ایـن سـو زندگی کرده‌اند؛ یعنی روزگاری که روزبازار اشعار مذهبی است و به تبع آن حجم بالـای چرخیـاتی بـا محتوایی انباشته از مدح امامان که به عنوان ابزاری برای ترویج مذهب شـیعه بـه کـار مـی‌رفتـه اسـت، نشان می‌دهد که انواع ادبی «تعیّن یافتهٔ ایدئولوژی‌ها و گفتمان‌های موجود در جامعه هسـتند»(زرقـانی، ۱۳۹٦: ٤۹) و در همان حال که به گفتمان‌ها و ایدئولوژی‌ها تعیّن می‌بخشـند، آنهـا را تثبیـت و تـرویج هم می‌کنند»(همان).چرخیات در شعر شاعران از قرن هشتم، با چنین محتوایی نمونه‌هایی دارد:

ردیف	نام شاعر/ وفات، سال/ قرن	مطلع (مصراع اول)	تعداد ابیات	منبع، شمارهٔ صفحه
۱	ابوالمفاخر رازی/ ششم	بال مرصّع بسوخت مرغ ملمّع بدن	٦۳	حلّ ما ینحل، ۸
۲	خواجوی کرمانی/ ۷۵۳	قرطهٔ زر چاک زد لعبت سیمین بدن	۷۰	دیوان، ۱۰۱
۳	حسن کاشی/ هشتم	دسـت شـام از فـرق گـردون دوش چـون برداشت تاج	۲۲	دیوان، ۷۵
		بر فـرش سـیم از طشـت زر یـاقوت حمـرا ریخته	٦۷	دیوان، ١٤٥
٤	ناصر بخارایی/۷۹۰؟	صبح درآمد ز دلو یوسف زرین رسن	٦۸	دیوان، ۵
۵	لطف‌الله نیشابوری/ ۸۱٦؟	شبانگاه کز دور گردون خضرا	٤۳	دیوان، ۱۱۸
٦	کمال غیاث شیرازی/ ۸۳۸	دوش که بال غراب ظلمت ظلما	۷۷	دیوان، ٤۸۵
		صبح چو زد شعشعه شمع زمرّد لگن	۷۲	دیوان، ٥٦٤
		شب چو خم طرّه بافت غرّهٔ غرّا ببین	۵۲	دیوان، ۵۷۰
		طاووس زرّین بال صبح از بیضه بیضا ریخته	۳۵	دیوان، ۵۷۸
		سبحان صانعی که به خضر و ستبرقی	٤۹	دیوان، ۵۸۱
		ای سقف بی‌ستون که به هیأت مشکّلی	۲٤	دیوان، ۵۸۷

ردیف	نام شاعر/ وفات، سال/ قرن	مطلع (مصراع اول)	تعداد ابیات	منبع، شمارهٔ صفحه
۷	سلیمی تونی/ ۸۵٤	نماز شام کز این برکشیده طارم ازرق	۳۷	دیوان، ۱۷۳
۸	آذری اسفراینی/۸٦٦	نهنگ صبح چو برکرد سر ز لجّهٔ نیل	٦۲	دیوان، ۵۷
		ای بر ایوان تو چون قندیل در خَور آسمان	٤٦	دیوان، ٦۸
		طشتهٔ زر چو غوطه زد در تک طاس بابلی	۳۳	دیوان، ۸۵
۹	ابن حسام/۸۷۵	چون رفت برون یوسف ازین گلشن مینا	٦۱	دیوان، ۲۱۱
		چو گلعذار فلک نرگس خمارآلود	٤۷	دیوان، ۱۳۳
		دیشب که مه از کوه به صد جلوه‌نمایی	۳۳	دیوان، ۲۷۵
		بامدادان کز افق چتر همایون می‌رسد	۵۱	دیوان، ۱٦۱
		شب سیاه که شد تیره‌روز بر آفاق	٤۹	دیوان، ۱٦۵
۱۰	نظام استرآبادی/۹۲۱	فضای باختر شد شام گلگون از می حمرا	۱۱۳	دیوان، ٤۹
		باز دیدم دوش کین غارتگر پر انقلاب	٤۲	دیوان، ۸۹
		سحر چو تیغ کشد آفتاب عالمتاب	۵٤	دیوان، ۹۹
		دی چو به گرداب چرخ زورق زرّین طناب	٤۷	دیوان، ۱۱۰
		چون شاه حبش جوشن شامی به بر انداخت	۲۹	دیوان، ۱۲۵
		چو فرق کوه شبانگه ز ظلمت شب داج	۳۹	دیوان، ۱٦٤
		خالی به رخ جهان ز شب عنبرین نهاد	۳٦	دیوان، ۱۷۳
		آن کس که در زلال بقا فیض جان نهاد	٤۵	دیوان، ۱۷٦
		شب نجوم از مجمع مردم نشان آورده‌اند	۵٦	دیوان، ۲۰۹
		چه طفل یکشبه است آنکه باشدش رفتار	٦٤	دیوان، ۲۲۸
		چون شست با زلال سحر زیر این حصار	٦۳	دیوان، ۲۳۹
		دوش کز دود شب برین منظر	٦۰	دیوان، ۲٦٤
		سپهر بود به دوران گرفته بر کف طاس	۳۹	دیوان، ۳۰۰
		زمانه چون ز کف انداخت ساغر شفّاف	۳۹	دیوان، ۳۱۹
		چرخ سحر برگرفت مصحف سیمین غلاف	۲۸	دیوان، ۳۲۱
		پر شد ز سیل حادثه روی زمین تمام	۵۲	دیوان، ۳٦۵
		نماز شام که طشت فلک فتاد ز بام	۱۰۱	دیوان، ۳۷۷

ردیف	نام شاعر/ وفات، سال/ قرن	مطلع (مصراع اول)	تعداد ابیات	منبع، شمارهٔ صفحه
		شب قضا از ماه نو کشتی در آب انداخته	٤٤	دیوان، ٤٤٨
۱۱	میرحاج هروی (اُنسی)/ ۹۲۳	چو برگرفت ز تارک سپهر زرّین تاج	۳۱	پیام بهارستان، ۲۰۹
۱۲	نثاری تونی/ ۹٦۸؟	چون صبح در این قلعهٔ نُه منظر خضرا	٦۷	دیوان، ۲۹۹
۱۳	ثنایی مشهدی/ ۹۹٦	مرا در نظر دوش زین بحر اخضر	۱۷	دیوان، ۲۲۲
۱٤	حیدر بادی/(؟)	نماز شام چون شد خسرو صبح از نظر غایب	۷ناقص	عرفات، ۱۱۸۸/۲
۱۵	تأثیر تبریزی/ ۱۱۳۱/۱۱۲۹(؟)	فرو گرفت چو آیینهٔ جهان را زنگ	٦۰	دیوان، ۳٦
۱٦	بهار/۱۳۳۰ش	شب برکشید رایت اسود	٦۳	دیوان، ص۴۳۰

۲-٦- مناسبات

یکی از جهات نامگذاری قصاید،«از نظر تشبیب و تغزّلی[است] که برای زمینه‌سازی در مقدمهٔ قصیده گفته‌اند که مثلاً اگر تشبیب قصیده در وصف بهار باشد، آن قصیده را بهاریه و چون در وصف خزان باشد، آن را خزانیه گویند و همچنان اگر وصف طلوع و غروب آفتاب و تشبیهات هلال باشد، آن را طلوعیه و غروبیه و هلالیه نامند» (همایی، ۱۳۷۱: ۱۱۵- ۱۱٦) و گویا چرخیات به قیاس«فیلیات»(رک: ثعالبی،۱۹۸۳: ۳/ ۲۷۷- ۲٦۹) یا «هاشمیات» کمیت بن زید اسدی، «طَرَدیّات»، «زهدیات» و «خمریات» ابونواس و «حجازیات» شریف رضی (رک: فاخوری، ۱۳۹٦: ۲۳۷؛ ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ٤۹۳) و مانند آن نامگذاری شده است.

در *دیوان المعانی* بخشی با عنوان «فی وصف السماء و النجوم و اللیل و الصبح و الشمس و القمر و ما یجری مع ذلک»(ابوهلال عسکری،۱۳۵۲: ۱/ ۳۳۲-۳٤۲) دیده می‌شود.در *زهر آلاداب* نیز اشعاری با عنوان «قطعة من شعر اهل العصر فی ذکر النجوم»(حصری،۱۹۵۳ :۳۹٦/۱) وجود دارد یا در جایی دیگر از این کتاب، شعری از ابن هانی الأندلسی و سپس از ابن طباطبا علوی نقل شده است که در بخش‌هایی از آن‌ها شاعر به وصف نجوم و صور فلکی پرداخته است (رک: همان، ۷۵۵- ۷۵۷).همچنین در *یتیمة الدهر فی محاسن اهل العصر* بخشی با عنوان «وله من

النجومیات»(ثعالبی،۱۹۸۳: ۳۵۹/٤) دیده می‌شود که قطعه‌شعرهایی دو یا چهار بیتی هستند که از متن قصیده‌ها برگزیده شده‌اند و مضمونشان به نجوم و اصطلاحات نجومی مربوط است؛ امّا از آنجاکه وجه غالب شعری که در ضمن آن به کار رفته‌اند، وصف آسمان و ستارگان نیست و آنگونه که در قصیده‌های فارسی ربطی با تنهٔ اصلی شعر یافته یا سراسر قصیده را فراگرفته باشند، نیست، با چرخیات مناسبتی ندارند.

اوّلین شعر چرخیات در زبان فارسی که شاعر با «براقِ وهم»(فرید احول، ۱۳۸۱: ۱۸۵) به معراج رفته، از فرید احول، شاعر قرن هفتم است. وی در آخر این قصیده تفاخر می‌کند که تاکنون کسی شعری به این صورت نگفته است:

به معبودی که بر اشیاست ذات پاک او سابق　　به موصوفی که وصف اوست رزّاقی و وهّابی

که گر در علم هیأت کس چنین شعری کند انشا　　به شاگردی من او را سر نهم بر خطِّ بوّابی

چو من اجرام علوی را کسی در عالم سفلی　　نیارد کرد وصّافی نه سلبی و نه ایجابی

(همو، ۱۸۷–۱۸۸)

این تفاخر از دو جهت قابل بررسی است: اوّل اینکه گویا این شعر، اولین نمونه از این نوع شعر است که اینک سندی در دست نیست و دوم اینکه پیشتر از او کسانی چنین شعری گفته‌اند؛ امّا هیچ کس چون فرید احول نتوانسته است، «اجرام علوی» را با این مهارت توصیف کند.

بنابر آنچه در*تذکرة الشّعراء* نقل شده است، بعد از فرید احول، باباسودایی در صدد جواب‌گویی به این شعر بر آمده است:

– «و سلطان سعید بایسنغر باباسودایی[۱۳]را جواب این قصیده فرمود و مطلع قصیدهٔ بابا اینست:

جم انجم چو زد بر چرخ شادروان دارابی　　برآمد شاه قاقم‌پوش ازین ایوان سنجابی

و فرید در تعجیلی که ذهن او درین قصیده مبادرت کرده، بتعجب این بیت می‌گوید:

به یک هفته در اصفاهان فرید این شعر انشا کرد　　عجایب داشت طبع او ازین تیزی و اشتابی

و باباسودایی صورتی از نوادر درین بیت بازمی‌گوید:

به یک ساعت بگفت این شعر در باورد سودایی　　فرید اندر سپاهان گرچه گفت آن را به اشتابی»

(رک: دولتشاه، ۱۳۸۲: ۱۸۱)

امّا اندکی پیشتر از وی در قرن ششم، ابوالمفاخر رازی قصیده‌ای انباشته از اصطلاحات نجومی دارد. این قصیده که در متون بعد از خود به نام «بال مرصّع»(رک:واصفی، ۱۳۵۰: ۲/ ۲۰٦؛ خواندمیر، ۱۳: ۳/ ۳۵۰؛ جُنگ قصاید، ۱، ۱۷، ۲۰، ۲۲و...) یا قصیدهٔ نونیه (رک: شروانی،۱۳۹۰) معروف شده است، مورد استقبال بسیاری از شاعران قرار گرفته است:

–[ابوالمفاخر رازی] «در مناقب سلطان الجنّ و الإنس ابوالحسن علیّ بن موسی الرّضا علیه التحیة و الدّعاء چند قصیده دارد جمله مصنوع و متین؛ امّا آنچه شهرتی عظیم یافته و اکثر شعرا در تتبّع و جواب آن اقدام نموده‌اند، مطلعش این است:

بال مرصّع بسوخت مرغ ملمّع بدن اشک زلیخا بریخت یوسف گل پیرهن»

(دولتشاه، ۱۳۸۲: ۷٦)

–«چنین گویند که آن در مدّت چهل سال به اتمام رسیده و در این مدت به جهت مصرع اخیر مطلع درمانده بوده و به آنچه ورود می‌یافته، راضی نمی‌شده تا شبی در واقعه، امام الإنس و الجنّ علیّ بن موسی الرّضا –علیه السلام– او را تلقین فرموده، لهذا در مدح آن حضرت تمام کرده و مطلع قصیده این است:...»(اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹: ۱/ ۱۲۱).

ابن حسام خوسفی/ قُهستانی، در پایان یکی از چرخیات خود، این چنین تفاخرکرده است:

این سخن تر که داد آب روان را روان گر به خراسان برند یا به عراق این سخن

روضهٔ «خواجو» کند بر سخنم آفرین فخر خراسان دهد ملک معانی به من

(ابن حسام،۱۳٦٦: ٦۰)

اشارهٔ ابن حسام به «خواجو» بی سبب نیست.[١٤]در *دیوان خواجوی کرمانی* قصیده‌ای با عنوان «فی منقبة مولای متّقیان اسدالله الغالب علیّ بن ابی طالب علیه السلام» وجود دارد، به مطلعِ زیر که ابن حسام به استقبال آن رفته و در همان وزن و قافیه گفته است:

قرطهٔ زر چاک زد لعبت سیمین بدن اشک ملمّع فشاند شمع مرصّع لگن

(خواجوی کرمانی،۱۳۷٤: ۱۰۱)

امّا نکتهٔ جالب توجه آن است که گویا ابن حسام آگاهی نداشته است که خواجو تحت تأثیر ابوالمفاخر رازی، این شعر را سروده است.

در بخشی از نسخه‌ای که به نـام جُنـگ قصـاید و غزلهـای هماننـد فارسـی یـا مجمـع القصـاید و الغزلیات،به شمارهٔ ۹۵۹٦ در فهرست نسخه‌های خطّی کتابخانهٔ مرکزی و مرکـز اسـناد دانشـگاه تهـران ضبط شده(رک: دانش‌پژوه،١٣٦٤: ١٧/ ٤١٦)،اشعار شاعرانی نقل شده است در مدح علیّ‌بن ابی طالـب (ع) و امامان شیعه که در استقبال از شعر ابوالمفاخر رازی[۱۵] سروده شده‌اند. بخشـی از جـدول زیـر بـر اساس این نسخهٔ خطّی تنظیم شده است، با این توضیح که شعر منسوب به انوری، در چـاپ‌هـایی کـه از دیوان او وجود دارد، رؤیت نشد و اینک پیشتر از ابوالمفاخر رازی نیز کسی را نمی‌شناسیم.

ردیف	نام شاعر/ وفات، سال/ قرن	مطلع	ابیات	ممدوح	منبع، صفحه
۱	ابوالمفاخر رازی/ ششم	بال مرّصع بسوخت مرغ ملمّع بدن	٦٣	امام رضا (ع)	حل ما ینحل، ۸
۲	انوری/۵۸۵؟	صبح زرفشان چو دید درج عقیق یمن	٤۹	امام رضا (ع)	جنگ، ص۳۰
۳	خواجوی کرمانی/۷۵۰	قرطهٔ زر چاک زد لعبت سیمین بدن	۷۰	امام علی (ع)	دیوان، ۱۰۱
٤	ناصر بخارایی/۷۹۰؟	صبح درآمد ز دلو یوسف زرّین رسن	٦۸	امام رضا (ع)	دیوان، ۵
۵	کمال غیاث شیرازی/۸۳۸	صبح چو زد شعشعهٔ شمع زمرّد لگن	۷۲	امام علی (ع)	دیوان، ٥٦٤
٦	باباسودایی/۸۵۳	باز مرصّع جناح گشت ملمّع بدن	۷۰	امام رضا (ع)	جُنگ، ص۲۵
۷	نظام‌الدّین احمد اطعمه/٨٦٢١٦	قلیهٔ شامی کشید صبح ملمّع بدن	٤۹	خواجه علا دین حسن	جنگ،ص۱۰۰
۸	ابن حسام/۸۷۵	اطلس رومی برید ترک چو گل پیرهن	۷۲	امام علی (ع)	دیوان، ۵۷
۹	واصفی/۸۹۰	داد زلیخا تمام گوهر مشک و ختن	۳۸	محمد؟	بدایع الوقایع، ۲/ ۲۱۵
۱۰	مولانا زلالی/۹۳۱	خورد بسی پیچ و تاب دلو ملمّع رسن	۵۱	امیر محمد امیر یوسف	بدایع الوقایع، ۲/ ۲۰۹
۱۱	هلالی جغتایی/۹۳۵؟	تخت مرصع گرفت شاه ملمّع بدن	۳۲	امام حسن و حسین (ع)	دیوان، ۲۰۵
۱۲	شوقی نراقی/(؟)	مشعل گیتی‌فروز صبح چو شد شـعله- زن	۱۲۸	امام علی (ع)	جنگ، ص٣٤
۱۳	آقامعصوم خاوری قزوینی (؟)	خسرو خاور چو کند جوشن زرّیـن ز تن	۱۰۲	امام علی (ع)	جنگ، ص۳۷
۱٤	آخند رسول کاشی/۱۳۳۳	رفت چو در آشیان طوطی شکّرشکن	۹۲	امام علی (ع)	جنگ، ص ٤۱

کمال غیاث شیرازی شاعر، قرن هشتم و نهم در پایان یکی از چرخیات خود بـه مطلـع زیـر چنـین سروده است:

دوش کـــه بـــال غـــراب ظلمـــت ظلمـــا   در خـــم شـــهپر گرفـــت بیضـــۀ بیضـــا...

(کمال غیاث شیرازی،۱۳۹۰: ٤٨٥)

بنـــده کمـــال غیـــاث و خلـــق دو عـــالم   از نظـــر مرحمـــت بـــبخش و ببخشـــا

طبـــع مـــن انـــدر جـــواب «لطـــف نشـــابور»   ســـاخته هفتـــاد و دو بیـــت بعمـــدا

واســـطه‌اش صـــد هـــزار کشـــف معـــانی اســـت   جـــایزه‌اش صـــد هـــزار خلقـــت خضـــرا

«لطـــف نشـــابور» مـــی‌ســـزد کـــه ز انصـــاف   مفتخـــر آیـــد بـــدین قصـــیدۀ غـــرّا

(همان، ٤٩١)

منظور از «لطف نشابور»، لطف‌الله نیشابوری، شاعر قرن نهم است که دیوانی به صـورت عکسـی از او منتشر شده است (رک: منابع)؛ امّا در آن، شعری به این وزن و قافیه یافت نشد.

کمال غیاث شیرازی در قصیده‌ای در جواب شعر خاقانی به مطلع زیر

در کام صبح از ناف شب مشک‌است عمدا ریختـه   زرّین هزاران نرگسه بر سـقف مینـا ریختـه

(خاقانی، ۱۳۷۳: ۳۷۷)

سروده است:

طاووس زرّیـن بـال صـبح از بیضـه بیضـا ریختـه   شب‌ها ز صبح سیم‌تن پرها چـو عنقـا ریختـه

(کمال غیاث شیرازی، ۱۳۹۰: ۵۷۸)

این شعر خاقانی چرخیات محسوب نمی‌شود و کمال غیـاث شـیرازی، بـا افـزودن چنـد بیـت در منقبت علیّ بن ابی طالب (ع) در آخر قصیده‌اش آن را به چرخیات تبدیل کرده است:

ختم سخن کن این زمان در منقبـت بگشـا زبـان   تـا آب روی دشـمنان بینـی بعمـدا ریختـه

مســند نشــین هــل اتــی دلــدل ســوار انّمــا   کز تیغ تیز اندر وغا خون‌هـای اعـدا ریختـه...

(کمال غیاث شیرازی، ۱۳۹۰: ۵۸۰-۵۸۱)

۳-نتیجه

چرخیات در سیر تاریخی خود در ابتدا فقط توصیفی است از چرخ، بروج و ستارگان که در تشبیب قصیده‌ها نمودار شده است وسپس از قرن پنجم در ساختاری دیگر شاعر با نیروی فکر و خیال در تشبیب قصیده به آسمان عروج کرده است و گاهی این معراج، سراسر قصیده را در برگرفته است که چرخیات را در نوع ادبی مستقلی نمایان می‌کند. دقّت در متونی که بوضوح نام چرخیات را در حد فاصل قرن نهم تا یازدهم برای چنین نوعی برگزیده‌اند، نشان می‌دهد که گذشتگان در نامگذاری، تفاوتی بین ساختارهای آن که به موازات هم؛ بویژه از قرن هفتم به بعد رواج داشته است، قائل نبوده‌اند و همه را به نام چرخیات می‌خوانده‌اند.از قرن هشتم، شاعران منقبت‌سرا فرصتی برای ابراز عقاید خود در کانونهای تجمّع شیعیان در شهرهای مختلف یافتند و چرخیات را برای انتشار عقاید و باورهای خود برگزیدند.آنان برای آنکه جایگاه علیّ‌بن ابی طالب (ع) و خاندان او را در بالاترین مکان به نمایش بگذارند؛با نیروی خیال به چرخ صعود کردند و مدح ایشان را از زبان بروج فلکی و ستارگان سرودند. آنچه چنین امکانی به آنها داد، اوّل ارتباط علی (ع)با معراجِ پیامبر بود و دیگر پا نهادن ایشان بر شانهٔ پیامبر (ص) در فتح مکّه، برای شکستن بتان جاهلی که شاعران از آن به معراج تعبیر کردند.هرچند توصیف چرخ به شاعران قصیده‌سرای فارسی در تمام دوره‌ها فرصتی برای بیان چنین محتوایی داد؛ امّا بیشترین تعداد چرخیات، در مدح علی (ع) و امامان شیعه سروده شد و نظام استرآبادی به لحاظ تعداد چرخیات در بین تمام شاعران فارسی پیشتر از همه است. توجّه به شعر ابوالمفاخر رازی در مدح علیّ بن موسی الرّضا (ع) نیز یکی از نمودهای امتداد شعر مذهبی در چرخیات است که شاعران در طول هشت قرن، به استقبال آن رفته‌اند.

پی‌نوشت‌ها

۱. مصحّحان دیوان نظام استرآبادی در مقدّمه آورده‌اند: «چرخیات یا معراج الخیال: این اثر در حقیقت نام یکی از قصاید اوست[...]. این قصیده شهرت فراوانی داشته و در جُنگهای بسیاری آمده است با این مطلع فضای باختر شد شام گلگون از می حمرا/ که آمد چرخ را در کوه مغرب شیشه بر خارا(نظام استرآبادی، ۱۳۹۱: مقدمه،٢٤).مصحّحان در جایی دیگر از مقدّمه(ص ۳۷) دربارهٔ «چرخیات» یا «معراج الخیال» نظام استرآبادی، شرحی داده‌اند و دربارهٔ آن قصیدهٔ پیشگفته که به استناد نسخهٔ اساسِ ایشان «چرخیات» نامیده شده، سخنی نگفته‌اند. ایشان در مقدمهٔ خود بر دیوان،«مدیحه‌سرایی و منقبت‌گویی»، «دعوت به زهد و درویشی»، «بهاریه»، «شکوه از پیری و فقر»، «طلب»، «هجو»، «فخریه» و در آخر «چرخیات» را در زیرِ عنوان «مضمون[؟] اشعار دیوان نظام‌الدّین استرآبادی»(ص ۳۱-۳۷) گنجانیده‌اند.

۲. یکی از نشان‌های معروفیت چرخیات نظام استرآبادی آن است که چندین بار به صورت نسخه‌ای مستقل از دیوان استنساخ شده است(رک: درایتی، ۱۳۸۹: ۳/ ۱۱۳۲؛ همان، ۱۳۹۱: ۱۱/ ص۲۳۷).

۳.برای شاه‌طاهر رک: صفا،۱۳۷۳: جلد پنجم، بخش دوم، ص ٦٦٢؛ همان، جلد پنجم بخش سوم، ص ١٦٢٩.

٤. در نسخهٔ چاپی *طراز الأخبار* «جَزَعیات» چاپ شده است که تصحیف و تحریفی از «چرخیات» است.

۵. مصحّحان دیوان ابن حسام در پاورقی این صفحه نوشته‌اند:"س" [یعنی نسخهٔ اساس ایشان] عنوان و ابیات این قصیده را تا بیت (۸۹٦) فاقد است- "ب": عنوان این قصیده را بدین صورت آورده است: القصیدة فی جواب فخر رازی- عنوان بالا با توجه به مضامین آن از نسخه"ج" اختیار شد- کلمهٔ "چرخیات" ظاهراً به جهت آنکه در این قصیده مانند برخی دیگر از قصاید ابن حسام- از چرخ و فلک و آسمانها سخن رفته است، به کار برده شده و این چنین استعمالاتی، مانند بهاریات سابقه دارد(ص ۵۷). و پیشتر از این در قصیده‌ای در آغاز دیوانش پس از چندین بیت در توصیف «طارم شش روزهٔ هفت آشکو» صور و برجهای فلک آورده است: در فلکیّات به توفیق محض/ چند سخن بود که کردم ادا(ابن حسام، ١٣٦٦: ٤).

٦. صاحب حبیب *السیر*، «زمستان سنهٔ اثنی و تسعین ثمانمائه»[۸۹۲] را تاریخ گماشتن امیرعلیشیر به استرآباد ثبت کرده است (رک: خواندمیر، ۱۳۳۳: ٤/ ۱۷۹).

۷. دربارهٔ مذهب امیر علیشیر نوایی، رک: شکفته، ١٣٨٤: ۱۷۷-۱۸۳.

۸ گویا منظورِ واله اصفهانی از قصیدهٔ چرخیات، همان قصیدهٔ معروف نظام استرآبادی است که پیشتر نقل شد و تنها قصیدهٔ اوست که آن را«چرخیات» خوانده است:

کسی زین‌گونه زیرِ چرخ، «چرخیات» نشنیده ز خوش‌طبعان رنگ‌آمیز صنعت‌سنج نظم‌آرا

(نظام استرآبادی، ۱۳۹۱: ۵۸)

۹. «به خواب دیدم» (ازرقی هروی، ص ١٦)؛ «به گام فکرت و اندیشه»(انوری، ١٣٧٢: ٣٦٨)؛ «فکـرت مـن کـرد نشاط سفری»(سیف اسفرنگی، ١٣٩٦: ٤٨)؛ «براق وهم»(فرید احول، ١٣٨١: ١٨٥)؛ «هـاتف غیـب»(شـمس طبسی، ص ٥٧)؛ «توسن همّت»(خواجو کرمانی، ص ٣٦)؛«هاتف غیبی» (ابن یمـین ص ١٨؛ عبیـد زاکـانی، ١٩٩٩: ٨)؛ «بُراق تندرو فکرت فلک‌پیما»(بدر شروانی،١٣٩٧: ٥٢٩)؛ «ز روی واقعـه»[خـواب/ رؤیـا] (آذری اسـفراینی، ١٣٨٩: ٤٣)؛ «چـو سـیر دایـرۀ مـن بـه انتهـا برسـید/ شـدم ز «خـواب و سـلوک و عـروج دل بیدار»(همان، ٤٩).

۱۰. در قرن یازدهم علیرضا تجلّی شیرازی مثنویی با نام *معراج الخیال* سروده است که بـا آنچـه در اینجـا مـورد نظر ماست، فقط اشتراک لفظی دارد(رک: تجلّی شیرازی، ۱۳۷۲؛ همچنین رک: مظـاهری، جمشـید و شـهلا حاج‌طالبی،۱۳۹۲، ۲٦۱– ۲۸۱؛ پورجوادی، ۱۳۹۳: ۸۰۰).

۱۱. دولتشاه در آخر شرح حال اوحد مسـتوفی، قطعـه‌ای طنزآمیـز از او نقـل می‌کنـد کـه او در آن، بـه آگـاهی خویش از نجوم اشاره کرده است(رک: همان، ٤٥۰).

۱۲. این مضمون پیشتر از این در شعر شاعران رواج پیدا کرده بوده است، برای نمونه:

یـــادم آیـــد ز بـــت شـــکنی‌های مرتضـــی | بـــر دوش او نهـــد در گوشـــوار پـــای
شـــاه نجـــف کـــه از پـــی آســـایش جهـــان | بیـــرون ز عهـــد او ننهـــد روزگـــار پـــای
معـــراج چیســـت نـــزد جلـــال کســـی کـــه او | بـــر دوش مصـــطفی نهـــد از اعتبـــار پـــای

(شانی تکلّو، ۱۳۹۰: ۲۳)

(از فاضل ارجمند، جویا جهانبخش که منابع روایت‌های معراج و بت‌شکنی علی (ع) را به نگارنده معرفی کردند؛ همچنین از دکتر علی زاهدپور که زحمت ترجمه را پذیرفتند، سپاسگزارم).

۱۳. برای باباسودایی، رک: دولتشاه، ۱۳۸۲: ۱۷۱؛ در *عرفات العاشقین* از «سیّد کاظمی» نام بـرده شـده اسـت کـه در زمان علیشیروفات یافته (رک: ج٦/ ص ۳۵۵۷) «و قصیده را به روش باباسـودایی مـی‌گویـد، ایـن مطلـع ازوست: صبح از افق چو رایت بیضا برآورد/ آهم علم به اوج ثریا برآورد(اوحدی بلیـانی، ۱۳۸۹: ٦/ ۳۵۵۸). گویا این شعر نیز چرخیات بوده است.

١٤. برای تأثیرپذیری ابن حسام از خواجوی کرمانی، رک: ابن حسام،١٣٦٦: مقدمه، ص بیست و چهار).

١٥. در برخی منابع بین «ابوالمفاخر رازی» شاعر پارسی‌گوی نیمۀ اوّل سدۀ ششم و سرایندۀ قصیدۀ مشهور «بـال مرصّع» با «امام فخر رازی»، متکلّم و مفسّر نیمۀ دوّم قرن ششم، تخلیطـی صـورت گرفتـه اسـت(رک: ابـن حسام، ١٣٦٦: ٥٧ پاورقی؛ واصفی،١٣٥٠: ٢/ ٢٠٦) و در جُنگ *قصاید* قصیدۀ «بال مرصّع» نیـز یـک بـار بـه

نـامِ «امـام فخـر رازی»(رک: ص۱) و بـار دیگـر «ابوالمفـاخر»(ص ۱۵) و در سـه جـای دیگـر، بـه «فخـر رازی»(رک: همان، صص ۱۸، ۲۰، ٤٤) منسوب شده است(از دکتر آرش سرّی که تصـویری از ایـن نسـخه را در اختیارم نهاد، سپاسگزارم).

١٦. نظام الدّین احمد اطعمه،از معاصـران بسـحاق اطعمـهٔ شـیرازی اسـت(رک: بسـحاق اطعمـه،۱۳۹۲: مقدمـهٔ مصّحح، ص سی و هشت- چهل و سه.

کتابنامه

آذری اسفراینی، حمزة بن علی. (۱۳۸۹).*دیوان*. تحقیق و تصحیح محسن کیانی- سیّدعباس رستاخیز. تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

ابن حسام، محمّد بن حسام‌الدّین.(۱۳٦٦). *دیوان*. به اهتمام احمد احمدی بیرجندی- محمّدتقی سالک. مشهد: انتشارات ادارهٔ کل حجّ و اوقاف و امور خیریهٔ استان خراسان.

ابوهلال عسکری.(۱۹۸۹).*دیوان المعانی*. بی‌جا: دارالاضواء.

احمدی دارانی، علی‌اکبر.(۱۳۹٦). «شعر فتح».*نقد ادبی*. س۱۰. ش ۳۹. ص۱۳-٦۰.

ادیب صابر، صابر بن اسماعیل.(بی‌تا).*دیوان*. به تصحیح و اهتمام محمّدعلی ناصح. تهران: مؤسسهٔ مطبوعات علمی.

امامی هروی، محمّد بن ابی‌بکر.(۱۳۹٤).*دیوان*. به کوشش عصمت خوئینی. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.

انوری، محمّد بن محمد.(۱۳۷۲).*دیوان*. به اهتمام محمّدتقی مدرّس رضوی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

اوحدی بلیانی، تقی‌الدّین محمّدبن محمّد.(۱۳۸۹).*عرفات العاشقین و عرصات العارفین*. تصحیح ذبیح‌الله صاحبکاری و آمنه فخر احمد. تهران: میراث مکتوب و کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

بداؤنی، عبدالقادر بن ملوکشاه.(۱۸٦۸).*منتخب التواریخ*. به تصحیح احمدعلی صاحب. کلکته: کالج پریس.

بدر شروانی. (۱۳۹۷).*دیوان*. تحقیق و تصحیح فاطمه مجیدی.تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

بسحاق اطعمه، احمدبن حلّاج.(۱۳۹۲). *کلّیات*. تصحیح منصور رستگار فسایی. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.

بشری، جواد.(۱۳۸۸). «دیوان سرایندگان قدیم در دستنویسی تازه از خلاصة الأشعار».*آینهٔ پژوهش*. دورهٔ دوّم. شمارهٔ ۱۲۰. ص ۲-۳۱.

بهار، محمّدتقی. (۱۳۹٤). *دیوان*. به اهتمام چهرزاد بهار. تهران: انتشارات توس.

پورجوادی، نصرالله.(۱۳۹۳).*زبان حال در عرفان و ادبیات فارسی*. تهران: فرهنگ نشر نو با همکاری نشر آسیم.

تأثیر تبریزی، میرزا محسن.(۱۳۷۳).*دیوان*. تصحیح امین‌پاشا اجلالی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

تجلّی شیرازی، علیرضا بن حسین.(۱۳۷۲). «معراج الخیال». [تصحیح] محسن ناجی نصرآبادی.*مجموعه رسائل فارسی*. دفتر سوّم. مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی. ص ۱۳٦–۱۵۲.

تونی، موالی.(۱۳۹٦).*دیوان*. تحقیق و تصحیح سیدرضا صداقت‌حسینی و حسین قوامی. تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی و ادارهٔ کل میراث فرهنگی صنایع دستی و گردشگری خراسان جنوبی.

ثعالبی، عبدالملک بن محمّد.(۱۹۸۳). *یتیمة الدهر فی محاسن اهل العصر*. شرح و تحقیق مفید محمد قمیحه. بیروت دارالکتب العلمیه.

جنگ قصاید و غزل‌های همانند فارسی یا مجمع القصاید و الغزلیات. نسخهٔ خطّی. محفوظ در کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران. به شمارهٔ ۹۵۹٦.

حُصری، ابراهیم بن علی.(۱۹۵۳). *زهرالآداب و ثمر الألباب*. عارضه بمخطوطات القاهره و حققه و ضبطه و وضع فهارسه علی محمد البجاوی. بی‌جا. دار احیاء الکتب العربیه.

خواجوی کرمانی، محمود بن علی. (۱۳٦۹).*دیوان*. به تصحیح احمد سهیلی خوانساری. تهران: انتشارات پاژنگ.

خواندمیر، غیاث‌الدّین بن همام‌الدّین. (۱۳۳۳).*حبیب السیر فی اخبار افراد بشر*. تهران: انتشارات کتابخانهٔ خیّام.

دانش‌پژوه، محمّدتقی. (۱۳٦٤).*فهرست نسخه‌های خطّی کتابخانهٔ مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران*. جلد هفدهم. تهران: مؤسسهٔ انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

درایتی، مصطفی. (۱۳۸۹). *فهرست دست‌نوشتهای ایران (دنا)*. تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

----------. (۱۳۹۱).*فهرستگان نسخه‌های خطّی ایران(فنخا)*.تهران: سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملّی جمهوری اسلامی ایران.

دولتشاه، دولتشاه بن بختیشاه.(۱۳۸۲).*تذکرة الشّعراء*. به اهتمام و تصحیح ادوارد براون. تهران: انتشارات اساطیر.

ذوالفقار شروانی، حسین‌بن علی. (۱۹۳٤).*دیوان*. ویرایش و مقدمه ادوارد ادواردز. لندن: PRINTED BY ORDER OF THE TRUSTEES.

رستاخیز، عباس. (۱۳۹۱). «اشعار بازیافته از میرحاج هروی متخلّص به اُنسی».*پیام بهارستان*. دورهٔ۲. سال۵. شمارهٔ۱۸. ص۲۰۱– ۲۳۰.

رشید وطواط، محمّد بن محمّد. (۱۳۳۹). *دیوان*. با مقدمه و مقابله و تصحیح سعید نفیسی. تهران: کتابخانهٔ بارانی.

زرقانی، مهدی و جواد زرقانی. (۱۳۹٦). «رویکرد ژانری در مطالعات تاریخ ادبی».*نامهٔ فرهنگستان*. دورهٔ شانزدهم. شمارهٔ ۲. شمارهٔ مسلسل٦۲. ص ۳٦– ٥٦.

سام میرزای صفوی. (۱۳۸٤).*تذکرهٔ تحفهٔ سامی*. تصحیح و تحشیهٔ رکن‌الدّین همایون‌فرّخ. تهران: انتشارات اساطیر.

سفینهٔ بولونیا. (۱۳۹۳). به کوشش ایرج افشار، محمّد افشین‌وفایی و شهریار شاهین‌دژی. تهران: سخن.

سلیمی تونی، حسن بن سلیمان. (۱۳۹۰).*دیوان*. به کوشش عباس رستاخیز. با مقدمهٔ حسن عاطفی. تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

سیف اسفرنگی. (۱۳۹٦).*دیوان*. تصحیح انتقادی فرزاد جعفری. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

شانی تکلّو، وجیه‌الدّین نسف آقا.(۱۳۹۰). *دیوان*. تصحیح امیربانو کریمی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

شروانی، عبدالّلطیف.(۱۳۷٤).*رسالهٔ حلّ ما ینحل*. به کوشش آیةالله حسن‌زادهٔ آملی. میراث اسلامی ایران. به کوشش رسول جعفریان. قم: کتابخانهٔ حضرت آیةالله مرعشی نجفی. ص ۱۹–۷۲.

-------------. (۱۳۹۰).*حلّ ما ینحل*: شرحی مستوفی بر قصیدهٔ نونیّهٔ ابوالمفاخر رازی. مقدمه تصحیح و تعلیقات فاطمه کوپا. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

شکفته، صغری بانو.(۱۳۸٤). *شرح احوال و آثار فارسی امیرعلیشیر نوایی متخلّص به فانی*. اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.

صبا، فتحعلی‌بن محمد.(۱۳٤۱). *دیوان*. مصحّح محمّدعلی نجاتی. تهران: انتشارات اقبال.

صفا، ذبیح‌الله.(۱۳۷۳).*تاریخ ادبیات در ایران*. تهران: انتشارات فردوس.

عبید زاکانی.(۱۹۹۹). *کلیات*. به اهتمام محمّدجعفر محجوب. نیویورک: Bibliotheca Persica Press.

عوفی، محمّدبن محمّد. (۱۳٦۱).*لباب الألباب*. به سعی و اهتمام ادوارد براون. تهران: کتابفروشی فخر رازی.

فاخوری، حنا.(۱۳۹٦).*تاریخ ادبیات زبان عربی*. ترجمهٔ عبدالمحمّد آیتی. تهران: انتشارات توس.

فخرالزمانی، عبدالنّبی بن خلف.(۱۳۹۲).*طراز الأخبار*. مقدمه و تصحیح و تعلیقات سیدکمال حاج‌سیدجوادی. تهران: فرهنگستان هنر و پژوهشکدهٔ هنر.

فرید احول.(۱۳۸۱). *دیوان*. به اهتمام و تصحیح محسن کیانی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

فلکی شروانی، نجم‌الدّین محمّد.(۱۳٤۵).*دیوان*. به اهتمام و تصحیح و تحشیهٔ طاهری شهاب. تهران: کتابخانهٔ ابن سینا.

کمال‌الدّین اسماعیل، اسماعیل بن محمّد(۱۳٤۸).*دیوان*. به اهتمام حسین بحرالعلومی. تهران: انتشارات کتابفروشی دهخدا.

کوفی، محمّد بن سلیمان.(۱٤۱۲).*مناقب الإمام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب*. قم: مجمع إحیاء الثقافة الاسلامیة.

لطف‌الله نیشابوری.(۱۳۹۰).*دیوان (چاپ عکسی)*. به کوشش رسول جعفریان. تهران: کتابخانه. موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

مجیرالدّین بیلقانی. (۱۳۵۸).*دیوان*. تصحیح و تعلیق محمّد آبادی. تبریز: مؤسسهٔ تاریخ و فرهنگ ایران.

محمّد بن یغمور (۱۳۹۵).*سفینهٔ ترمد*. به کوشش امید سروری. تهران: انتشارات دکتر محمود افشار با همکاری انتشارات سخن.

مسعود سعد سلمان.(۱۳٦٤).*دیوان*. به اهتمام مهدی نوریان. اصفهان: انتشارات کمال.

مظاهری، جمشید و شهلا حاج‌طالبی. (۱۳۹۲). «تجلّی شیرازی (شرح احوال و معرفی آثار او)». آینهٔ میراث. سال یازدهم. شمارهٔ اوّل. پیاپی۵۲. ص ۲٦۱– ۲۸۱.

میرخواند، محمّد بن خاوندشاه.(۱۳۸۰).*تاریخ روضة الصّفا*. تصحیح و تحشیهٔ جمشید کیانفر. تهران: انتشارات اساطیر.

مؤتمن، زین‌العابدین.(۱۳٦٤).*شعر و ادب فارسی*. تهران: انتشارات زرّین.

ناصر بخارایی، ناصر.(۱۳۵۳).*دیوان*. به کوشش مهدی درخشان. تهران: بنیاد نیکوکاری نوریانی.

نظام استرآبادی.(۱۳۹۱).*دیوان*. تحقیق و تصحیح شایسته ابراهیمی و مرضیه بیک‌وردی‌لو. تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

واصفی، محمود بن عبدالجلیل. (۱۳۵۰). *بدایع الوقایع*. تصحیح الکساندر بلدروف. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

واله اصفهانی، محمّدیوسف بن حسین. (۱۳۷۲).*خلد برین*. [به] کوشش میرهاشم محدّث. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

هلالی جغتایی، بدرالدّین. (۱۳۷۵). *دیوان*. تصحیح و مقدمه سعید نفیسی، تهران: انتشارات سنایی.